

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اجتهاد و تقلید - دلالت فقراتی از زیارت جامعه بر حکومت سیاسی ائمه

جلسه شصت و یکم 99/11/21

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

نامه 41 «نهج البلاغه» در رابطه با چه کسی صادر شده؟

پاسخ:

برخی نوشته‌اند این نامه به عبد الله بن عباس نوشته شد، و برخی دیگر مقام و شأن ابن عباس را والاتر از
این مسائل می‌دانند و می‌گویند به برادر ایشان عبید الله نوشته شد.
یعنی همان کسی که در سپاه امام حسن (سلام الله علیه) بود ولی با پول کلانی اغوا گردید و به «معاویه»
پناهنده شد.

پرسش:

اینکه می‌گویند اگر راوی «مختلفٌ فيه» باشد، روایت حسن است، این قاعده در شیعه هم وجود دارد؟

پاسخ:

در شیعه چنین قاعده‌ای نداریم، این مخصوص اهل سنت است. ما در مقام اختلاف نسبت به وثاقت یک
راوی، اگر کسی بگوید ثقه است و یکی دیگر بگوید ثقه نیست در اینجا ترجیح با چه کسی است؟

بعضی از آقایان می‌گویند اگر «شیخ»، ثقةً بگویند، «نجاشی» غیر ثقةً بگویند، «نجاشی» چون در رجال متخصص است قول «نجاشی» مقدم است. غالب فقهای ما هم بر این هستند که :

«الجرحُ مقدمٌ على التعديل لان الجرح قد اطلع ما لم يطلع عليها المعدل»

جرح و تضعیف مقدم بر تعدیل است چون جرح، اطلاعاتی دارد درباره او که معدل ندارد

یک نفر به خواستگاری دختری می‌آید، می‌روند از چند نفر سوال می‌کنند که این داماد چگونه است؟ 5-6 نفر می‌گویند خیلی آدم خوبی است، ما بدی از او ندیدیم؛ ولی یک نفر می‌گوید ایشان پرونده دارد و... بوده. شما چه کار می‌کنید؟ آیا قولِ جرح را ترتیب اثر می‌دهید یا قول آن 5 نفر را ؟

لذا می‌روید بررسی می‌کنید اگر واقعاً برای شما محرز شد که ایشان سابقه درخشانی ندارد قطعاً منتفی است. این یک قاعده عقلی است که جرح؛ نقاط ضعف فرد را مطرح می‌کند که البته نقاط ضعف هم نباید ساختگی باشد، نقاط ضعفی باشد که مستند باشد و مقارن دلیل باشد، این قطعاً بر توثیق مقدم است غالب بزرگان ما این نظر را دارند.

پرسش:

استاد! این حدیثی که درباره مفاد آیه 26 سورة بقره آمده را «وهابی»ها به عنوان توهین به امیر المؤمنین بیان می‌کنند.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا)

پاسخ:

اینجا حضرت امیر که تشبیه به بعوضه می‌شود، در حقیقت بحث قدرت خدای عالم در بین است جدای از اینکه روایت سنداً با مشکل مواجه است.

«و أما قوله إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا- فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ- وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا- يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا

فإنه قال الصادق (عليه السلام) إِنَّ هَذَا الْقَوْلَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - رَدُّ عَلَى مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُضِلُّ الْعِبَادَ - ثُمَّ يُعَذِّبُهُمْ عَلَى ضَلَالَتِهِمْ - فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَخِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا قَالَ وَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّ هَذَا الْمَثَلَ ضَرَبَهُ اللَّهُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَالْبَعُوضَةُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ مَا فَوْقَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»

تفسير القمي؛ قمي، علی بن ابراهیم، محقق/ مصحح: موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الكتاب،
ج 1، ص 35

اینجا عظمت خدا نسبت به حضرت امیر و بالاتر از امیرالمومنین یعنی رسول اکرم را بیان می کند

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَخِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ
وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا
الْفَاسِقِينَ

خداوند از اینکه (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه، و بالاتر از آن ، مثال بزند شرم نمی کند...

سوره بقره (2): آیه 26

این، عظمت خدای عالم و عظمت اینها و رابطه نبی مکرم و حضرت امیر را مطرح می کند. روایت ضعیف است: «قاسم ابن سلیمان» در سند است که مجهول است، «معلی بن خنیس» است که «نجاشی» می گوید:

« ضعیف جدا، لا یعول علیه»

رجال النجاشی؛ نویسنده: نجاشی، احمد بن علی، محقق/ مصحح: ندارد، ناشر: مؤسسة النشر
الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، ص 417

مرحوم «مشهدی» در «کنز الدقائق» دارد:

«و المراد من قوله- عليه السلام-: ان هذا المثل، ضربه لأمير المؤمنين، أنه يصير مصداق البعوضة المذكورة في الآية، أمير المؤمنين. لا أن المثل بالبعوضة، وقع له. و من قوله: فالبعوضة أمير المؤمنين، أنه مع عظمتها بالنسبة الى جبروته تعالى، ليست له عظمة. و أنه بالنسبة اليه تعالى، كالبعوضة، بالنسبة الى المخلوقين.»

تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب؛ الشيخ محمد بن محمد رضا القمي المشهدي (وفات : 1125)، تحقيق: حسين درگاهي، ناشر: مؤسسة الطبع والنشر وزارة الثقافة والارشاد الاسلامي، ج 1، ص

302

يعنى عظمت حضرت امير نسبت به خدای متعال، مثل عظمت پشه است نسبت به خلائق.

مرحوم مشهدی در ادامه دلیل بر این مطلب را روایتی از امام باقر علیه السلام می آورد:

«فَقَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): سَمِعَ هُوَ لَاءَ شَيْئًا [و] لَمْ يَضَعُوهُ عَلَى وَجْهِهِ. إِنَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) قَاعِدًا ذَاتَ يَوْمٍ هُوَ وَ عَلِيٌّ (عليه السلام) إِذْ سَمِعَ قَائِلًا يَقُولُ: مَا شَاءَ اللَّهُ وَ شَاءَ مُحَمَّدٌ، وَ سَمِعَ آخَرَ يَقُولُ: مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ شَاءَ عَلِيٌّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) : لَا تَفْرِنُوا مُحَمَّدًا وَ [لَا] عَلِيًّا بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لَكِنْ قُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ- ثُمَّ [شَاءَ مُحَمَّدٌ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ] شَاءَ عَلِيٌّ. إِنَّ مَشِيئَةَ اللَّهِ هِيَ الْقَاهِرَةُ النَّبِيِّ لَا تُسَاوَى، وَ لَا تُكَافَأُ وَ لَا تُدَانَى. وَ مَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فِي [دين] اللَّهِ- وَ فِي قُدْرَتِهِ إِلَّا كَذُبَابَةٍ تَطِيرُ فِي هَذِهِ الْمَمَالِكِ الْوَاسِعَةِ.»

حضرت رسول اکرم با همه عظمتش، امیر المؤمنین با همه قدرتش در برابر قدرت خدا:

«كَبْعُوضَةٍ فِي جُمْلَةِ هَذِهِ الْمَمَالِكِ.»

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (عليه السلام)؛ نویسنده: حسن بن علی علیه السلام،

امام یازدهم، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ص 209

پرسش:

چرا امام علی (علیه السلام) در زمان خلافت خودشان شهادت سوم را در اذان عملی نکردند؟

پاسخ:

امیر المؤمنین (سلام الله علیه) 5 سال خلافت کردند این 5 سال خلافت را هم‌اش در جنگ و درگیری بودند، فرصتی نکردند که کاری بکنند حتی بدعت‌های گذشته را نتوانستند بردارند، وقتی می‌فرماید «نماز تراویح» را جماعهٔ نخوانید مردم از گوشه کنار مسجد داد می‌زنند:

«يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ غُيِّرَتْ سُنَّةُ عُمَرَ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری
علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 8، ص 59، حُطْبَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه
السلام)، ج 21

آغاز بحث...

به روایتی که مربوط به «زیارت جامعه کبیره» است رسیدیم، عزیزان دقت کنند برای «زیارت جامعه کبیره» بعضی از نظر سندی ایراد گرفتند که این ایراد وارد نیست، در طول تاریخ بزرگان و مراجع ما به خواندن «زیارت جامعه کبیره» ملتزم بوده‌اند.

از نظر تصحیح سندی مرحوم «علامه مجلسی» در «بحار» جلد 99، می‌فرماید:

«لأنها أصحّ الزیارات سندا و أعمها موردا و أفصحها لفظا و أبلغها معنی و أعلاها شأنًا..»

صحیح‌ترین زیارات از نظر سند است. از نظر مفهوم خیلی کلی و فراگیر است.

از نظر لفظ فصیح‌ترینش، از نظر معنا بلیغ‌ترینش و از نظر جایگاه هم بالاترینش است.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 99، ص 144

این فرمایش مرحوم «علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه» نسبت به این زیارت است. از آن طرف مرحوم «محمدتقی مجلسی» در «روضه التمعین» جلد 5، می‌گوید:

«و أنها أكمل الزيارات و أحسنها»

روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)؛ مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، محقق/ مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ج 5، 452

مرحوم «سید شبر» در کتاب «الأنوار لامعه فی شرح زیارت جامعه» صفحه 29 می‌فرماید که:

«وأن الزيارة الجامعة الكبيرة من أعظم تلك الزيارات شأنًا وأعلها مكانة وأن فصاحة ألفاظها وبلاغة مضامينها تنادي بصدورها عن ينابيع الوحي»

الفاظ و فصاحتش نشان می‌دهد که از سرچشمه وحی گرفته شده.

کتاب : الأنوار اللامعة في شرح الزيارة الجامعة (شرح آل كاشف الغطاء)؛ نویسنده : السيد عبد الله الشبر (وفات : 1220)، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان: 1403 - 1983 م، ص 29

این را عزیزان دقت کنند که مرحوم «شیخ صدوق» این زیارت را در «من لا يحضر» جلد 2، صفحه 609 می‌آورد، مفصل است این از نظر سند.

اما از نظر متن ما فقط آن قسمتی از متن را استدلال می‌کنیم که مربوط به بحث حکومت سیاسی اهل بیت (علیهم السلام) است که از نبی مکرم گرفته شده است. در ابتدا می‌فرماید:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ... وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ»

سیاست‌مدارترین بندگان هستند، و رکن بلادند.

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج2، ص609

عبارت «و سَاسَةَ الْعِبَادِ» در بعضی از روایات دارد:

«أَنْتُمْ... سَاسَةُ الْعِبَادِ»

المزار الكبير (لابن المشهدي)- المؤلف: ابن مشهدي، محمد بن جعفر(م610 ق)-

المحقق: قیومی اصفهانی، جواد-ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم- ص
568

یا:

«الامام... عارف بالسياسة»

الكافي (ط- الإسلامية)- المؤلف: كليني، محمد بن يعقوب(م329 ق)- المحقق: غفاری علی اکبر و
آخوندی، محمد- الناشر: دار الكتب الإسلامية، ج1، ص202

خیلی واضح و روشن است که ائمه(علیهم السلام) حق حکومت سیاسی‌شان از خدای عالم گرفته شده نه با
بیعت مردم پدید آمده باشد. این نکته کلمه:

«وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ»

در اینجا هم چند مطلب قابل طرح : اینکه ائمة رکن بلاد هستند

«لَوْ لَا الْحُجَّةَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»

یعنی رکن بلاد هستید و واسطه فیض میان خالق و مخلوق هستید که اگر شما اروی زمین نباشید، دیگر
واسطه‌ی فیضی نیست، و زمین، اهلس را در کام خود می‌کشد.

در احادیث اهل سنت شبیه به این مطلب زیاد داریم، یا اینکه ائمه رکن رکین حکومت الهی بر روی زمین هستند که اگر در دنیا قرار باشد حکومت عدلی برپا شود، رکن رکینش اهل بیت هستند و غیر از اهل بیت کسی نمی‌تواند حکومت عدل الهی را که مردم در سایه‌ی آن از ستم ستمگران مصون باشند را اداره کند.

یا اینکه رکن برای آبادی بلاد هستند، هم از نظر عدالت، هم از نظر توزیع ثروت و هم جلوگیری از تعدی به حقوق دیگران، خلاصه هر معنایی در نظر بگیریم، این جایگاه والای اهل بیت را نشان می‌دهد. در فراز بعدی می‌خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ التَّقَى وَ ذَوِي النُّهَى وَ أَوْلِيَا الْحِجَى وَ كَهْفِ الْوَرَى»

امام هدایت فقط بحث هدایت برای احکام نیست. وقتی به عنوان امام هدایت می‌کند و می‌فرماید لسانا این کار را بکن، این کار را نکن، حال اگر فردی به حقوق یا ناموس مردم تجاوز کرد، کسی که امام هدایت مردم است باید «مبسوط الید» باشد، هدایت یک بخشش بیان احکام است، یک بخش دیگرش هم اجرای احکام است، اجرای حدود و دیات است.

هدایت، یک امر به معروف و یک نهی از منکر است. نهی از منکرش هم مرحله‌ی دارد، نهی از منکر از نهی لسانی شروع می‌شود تا تعذیر، اجرای حدود، اجرای دیات و امثال آن. این هم در صورتی محقق می‌شود که امام، «مبسوط الید» باشد، امامت جامعه را به صورت مطلق به عهده داشته باشد، دوستان تصور نکنند «أَيْمَةِ الْهُدَى»؛ یعنی مردم را فقط راهنمایی و به طرف خدا هدایت می‌کند.

بله هدایت می‌کنند ولی هدایت، هم امر به معروف و هم نهی از منکر است. در امر به معروف مرحله‌ی است، در نهی از منکرش هم مرحله‌ی است. در هر دو باید امام «مبسوط الید» باشد که بتواند تمام مراحل هدایت و امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه پیاده کند.

«وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى»

آنها چراغ‌های روشن در تاریکی‌ها هستند.

یعنی چه تاریکی‌هایی که از ناحیه شرک در جامعه ایجاد شده باشد و یا در اثر گناه یا در اثر تعدی به حقوق دیگران

« وَ أَعْلَامِ الثُّقَى »

آنها نشانه و ملاک تقوا هستند.

در بعض زیارات نسبت به امیرالمومنین دارد: «السلام علی میزان الاعمال»

امیرالمومنین میزان و خط کش است.

کسی اگر از آنها جلو بیافتد هلاک می‌شود عقب هم بماند هلاک می‌شود. «الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ

عَنْهُمْ زَاهِقٌ»

« وَ ذَوِي النَّهْيِ وَ أُولِي الْحِجَى »

آنها انسان‌های دارای عقل و فهم کامل هستند.

« وَ ذَوِي النَّهْيِ وَ أُولِي الْحِجَى »، تقریباً یک معنا دارند یعنی دارای عقل و تدبیر عالی و کامل هستند برای

تدبیر بشر و جامعه

« وَ كَهْفِ الْوَرَى »

آنها پناهگاه مردم هستند.

اگر کسی در حقیقت ظلم و تعدی شود آنها پناهگاه مظلومین هستند که حق‌شان را از ظالم بگیرند.

« وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ »

انبیاء چه مسائلی داشتند؟ هر حکمی که برای انبیاء آورده شده، ائمة هم که «وَ رَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ» هستند انبیاء،

برای آنها نیز آن حکم ثابت است. انبیاء حکومت سیاسی دارند ائمة هم دارند، نبی مکرم :

(النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

سوره احزاب (33): آیه 6

است، ائمه هم (أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) هستند.

از آن طرف هم ان شاء الله در رابطه با ولایت فقیه خواهیم خواند:

«الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری

علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 1، ص 32، بَابُ صِفَةِ الْعِلْمِ وَ فَضْلِهِ وَ فَضْلِ

الْعُلَمَاءِ، ح 2

در آنجا هم بعضی از بزرگان برای حکومت مطلقه فقیه به همان استناد کرده‌اند. در ادامه زیارت می فرماید:

«وَالْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَالدَّعْوَةُ الْحُسْنَىٰ»

نمونه‌های اعلای بشریت هستند. بهترین دعوت‌گراها برای احقاق و ایجاد حق هستند.

بعد شاهد مثال ما اینجا است:

«وَحُجَّجَ اللَّهُ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأَوْلَىٰ»

آنها حجت‌های خدا بر اهل آخرت و اهل دنیا هستند.

این را عزیزان دقت کنند اینکه حجت الهی بر مردم دنیا هستند خیلی روشن است ولی برای اهل آخرت

چه؟ در آخرت هم ائمه حجت هستند، اگر سخن‌شان به کسی رسیده باشد، ولی عمل نکرده باشد،

در آخرت نمی‌تواند بگوید خدایا چرا من را عقاب می‌کنی؟

چون ائمة (عليهم السلام) مطالب را به گوش شما رسانده‌اند و سخنان آنها حجت را برای همه شما تمام کرده است.

خلاصه ائمة (عليهم السلام) هم در دنیا حجت هستند و مردم را به طرف خدا و پیغمبر و معاد و عدالت و رعایت حقوق دیگران راهنمایی و ترغیب می‌کنند، و حدود الهی را در جامعه پیاده می‌کنند و هم در آخرت اگر کسی به دستورات آنها عمل نکرده باشد، چون حجت تمام بوده، عقاب می‌شود. این فراز دوم.

در فراز سوم همین تعبیر است:

«أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»

تا می‌رسد به این عبارات:

«أَنْتُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ»

«الْمُضْطَفُونَ»

نه انتخاب شده مردم!

«الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ»

این هم حکومت سیاسی ائمة را مشخص می‌کند.

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج2، ص 611

در «نهج البلاغه» خطبه 152 حضرت امیر (سلام الله علیه) تعبیری دارند:

«وَ إِنَّمَا الْأَيْمَةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ»

ائمة، مدبران و کارگزارانی آگاه برای خلق از طرف خدای عالم هستند.

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق /

مصحح: فیض الاسلام، ص 212

«وَعَرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ»، «عرفاء» جمع عریف به معنای رئیس، سرپرست و کسی که همه امور را تدبیر می‌کند، است. در «جامعه کبیره» می‌خوانیم:

«الْقَوَامُونَ بِأَمْرِ الْعَامِلُونَ بِإِزَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ»

یعنی تدبیر امور مردم به عهده‌ی آنهاست.

«اضْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَ اِزْتَصَاكُمْ لِغَيْبِهِ وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ اعَزَّكُمْ بِهَدَاهُ وَ حَصَّكُمْ بِبُزْهَانِهِ وَ اِنْتَجَبَكُمْ بِنُورِهِ وَ اَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ وَ رَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي اَرْضِهِ وَ حُجَجاً عَلَى بَرِيَّتِهِ وَ اَنْصَاراً لِدِينِهِ»

آنها حجت‌های الهی بر خلائق هستند. ناصران دین خدا هستند.

همین تعبیر کاملاً واضح و روشن است: «وَ اَنْصَاراً لِدِينِهِ» فقط امر به معروف و نهی از منکر لفظی نیست بلکه نصرت دین به این است که دین را در جامعه پیاده کند. یکی از مصادیق پیاده کردن دین در جامعه همان بحث اجرای حدود است و جلوگیری از تعدی ظالم به حقوق دیگران و این مستلزم این است که امام، مدبری مبسوط الید در جامعه باشد.

«وَ اَنْصَاراً لِدِينِهِ» یعنی ائمه را برای پیاده کردن دین الهی و یاری کردن دین خود قرار داده است و این هم حکومت سیاسی ائمه (علیهم السلام) را بیان می‌کند.

«عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الرَّزْلِ وَ اَمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ»

کسی بخواهد واقعاً عدالت را در جامعه پیاده کند جز معصوم نمی‌تواند.

وقتی معصوم نباشد اولاً وقتی به مردم بگوید فلان کار را نکنید مردم می‌گویند خودت انجام دادی ما هم انجام می‌دهیم، ولذا حرفش در مردم اثر نمی‌گذارد و ثانیاً کسی که معصوم نباشد، خودش در جامعه حقوق مردم را پایمال می‌کند، خودش به جای اجرای عدالت، اجرای ظلم و تعدی را در جامعه پیاده می‌کند.

ولذا در امام، شرط اولیه و ضروری عصمت است، تا این عصمت نباشد نمی‌تواند اسلام واقعی را در جامعه پیاده کند، اگر از هر لغزشی معصوم نباشند، امکان پیاده کردن دستورات الهی را در جامعه پیدا نمی‌کنند و لذا امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در نامه 53 که به «مالک اشتر نخعی» می‌نویسند می‌فرمایند:

فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ

یعنی افرادی که عصمت نداشتند و طبیعتاً لغزش داشتند، خودشان متعدی به حقوق مردم بودند و ظلم به مردم را در حد بالا پیاده می‌کردند و کاری به مردم نداشتند؛ و لذا دین در دست آنها اسیر بوده یک جمله خیلی ظریفی است.

نهج البلاغه (للسبحي صالح) - المؤلف: شريف الرضي، محمد بن حسين (م406 ق) - محقق: صالح، صبحي

ناشر: هجرت-قم- ص 435

یا در خطبه 150 دارد:

«حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ... وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ»

عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

تا آن که خدا، پیامبرش را نزد خود برد، (آنگاه) گروهی به گذشته جاهلی خود باز گشتند... و در غفلت و مستی به روش و آیین فرعونیان درآمدند.

نهج البلاغه (للسبحي صالح): نویسنده: شريف الرضي، محمد بن حسين، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فيض الاسلام، ص 209، خطبه 150

سنت آل فرعون چیست؟

(يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ)

پسرانتان را می‌کشتند، و زنانان را (برای خدمتگاری) زنده می‌گذاشتند؛ و در این، آزمایش بزرگی از سوی خدا برای شما بود.

سوره اعراف (7): آیه 141

ولذا بحث عصمت یکی از شرایط اساسی تحقق امامت است. این هم در رابطه با «زیارت جامعه کبیره» که البته در رابطه با «جامعه کبیره»، خیلی حرف و مطلب وجود دارد.

به دوستان توصیه می‌کنم «زیارت جامعه کبیره» را ترک نکنند، خدا آیت‌الله العظمی «مرعشی نجفی» را بیامرزد، وقتی ما خدمت‌شان می‌رسیدیم، ایشان می‌فرمودند «زیارت جامعه، زیارت جامعه!» می‌گفتند تا می‌توانید هر روز یک بار بخوانید اگر نمی‌توانید هفته‌ای یک بار حتماً بخوانید.

«زیارت جامعه» انسان را در اعتقاداتش ثابت قدم نگه می‌دارد و کسی که ملازم به خواندن «زیارت جامعه کبیره» است، موقع جان‌کندن شیطان نمی‌تواند دین او را از دستش بگیرد.

خدا آقای «کشمیری» را بیامرزد، وقتی خدمت‌شان می‌رسیدیم ایشان می‌فرمودند من با حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) در «نجف» هر روز نیم ساعت تا 45 دقیقه در صحن حضرت امیر، با هم گعده می‌کردیم، یک روز امام گفتند آقای «کشمیری» 40 سال است «زیارت جامعه کبیره» از من ترک نشده.

پرسش:

آیا زیارت جامعه، خبر واحد است؟ و اگر خبر واحد است و متواتر نیست، نسبت به اعتقادات، چطور دلیل قطعی می‌شود؟

پاسخ:

«زیارت جامعه کبیره» در حقیقت «مقبول عند العلماء» است، و همه بزرگان ما «زیارت جامعه» را قبول کرده‌اند، همان‌طور که از مرحوم «شبر» و ... است که خود متن دلالت می‌کند به «اوضح وجه» که «صدر

عن المعصوم سلام الله عليه». اما اینکه در مسائل اعتقادی تواتر لازم است یا نه، این هم خودش جای بحث دارد. ما وقتی حدیثی که خبر واحد است را طبق آیات:

(وَلْيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)

و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند،
و خودداری کنند!

سوره توبه (9): آیه 122

**(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ
نَادِمِينَ)**

سوره حجرات (49): آیه 6

و ... قبول کردیم، بحث اعتقادی و غیر اعتقادی دیگر فرقی نمی کند. الا اینکه ما روایات متعارض داشته باشیم که بحث جدایی می شود.

خدا ان شاء الله به همه شما توفیق عنایت کند، موفق و مؤید باشید. همگی در پناه حق، خدا به شما جزای خیر عنایت کند التماس دعا .

«والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته»